

انتخابات ۹۶، و آیینہ قتل عام ۶۷

مهندسی انتخابات؟ یا مهندسی آینده نظام؟  
اینبار مهندسی انتخابات معطوف به مهندسی آینده نظام بود.

درباره این رژیم و انتخاباتش واقعیت چیزی جز سخنان «مارک تواین» نیست: «اگر رأی دادن چیزی را تغییر می داد، اجازه نمی دادند که رأی بدهید! همچنانکه ریاست جمهوری، برغم آراء مردم، تنها پس از تنفیذ حکم، مشروعیت می یابد.

اما اینبار در انتخابات ۹۶ پارادوکس و فلاکت رژیم ولایت فقیه آنجاست که روحانی رئیس جمهور نظام، در میتینگ های انتخاباتی، ناگزیر است برای جلب آراء مردم، از قضا همان شعارهای مردم بستوه آمده و آنطور که حداد عادل می گوید: «قصه زیر پوست مردم» طی چهاردهه تحت حکومت فاشیستی راسر دهد؟، شعارهایی که تمامیت رژیم را بر باد می دهد:

«- مردم ما اعلام می کنند کسانی که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند را نمی خواهند.»

- «اگر شما جوانان در خانه بنشینید بدانید در پیاده روی های ما هم دیوار خواهد بود. شما آنها را نمی شناسید من آنها را می شناسم. آنها روزی در جلسه ای تصمیم گرفتند که در تهران و در پیاده روی دیوار بکشند. آنها می خواستند پیاده روی زنانه و مردانه ایجاد کنند همانطور که در محل کارشان بخشنامه تفکیک جنسیتی را صادر کردند.»

- «آقای قالیباف ... شما می گفتید دانشجویان بیایند تا ما گاز انبری برنامه داریم تا کار را تمام کنیم.»

- «مگر شما هر روز فشار نمی آوردید که فضای مجازی بسته و اشتغال زنان متوقف شود؟»

- «آمده ایم تا به خشونت طلبان و افراطیون بگوییم دوره شما تمام شده است.»

- «منطق شما «ممنوع کردن» است چیزی دیگری ندارید،... منطق شما «هوچی بازی» است و چیز دیگری ندارید. جوانان غیور ما راه آزادی را انتخاب کردند.»

- «ما قانون را برای همه دستگاه ها می خواهیم، ما نهادهای استثناء شده از مالیات نمی خواهیم.»

- «دورانی که فقط یک صدا و سیما بخواد بر افکار مردم حاکم باشد تمام شده است.»

در حالیکه روحانی خود بخشی از رژیم و بعنوان آمرین و مبلغین اعدام و زندان، پیش از این خواستار اعدام های علنی در میادین و نماز جمعه ها و مبارزه با بی حجابی زنان و اخراج آنها از ادارات و دیوار کشیدن و حکم قتل دادن در قیامهای مردم است:



به همین دلیل حداد عادل به «صحبت های ساختارشکنانه» روحانی انتقاد کرده و می گوید: «اگر فردا در جامعه جهانی به ما بگویند ۳۸ سال قاتل بودید و حکم قتل صادر کردید و رئیس جمهورتان این را بیان کرده که آدمهایی بودند در نظام شما که کارشان دادن حکم اعدام بوده چه باید بگوییم؟»

کاندید شدن رئیسی (برخلاف سنوات و ترم ها و اصطلاح های رایج پیشین)، پیش و بیش از آنکه «مهندسی انتخابات» را بازتاب دهد، معنا و مفهوم مهندسی کلیت نظام و ولایت فقیه و آرمان های خمینی و در واقع بستر سازی «آینده نظام» را بازتاب می دهد.

تابستان ۹۵ با انتشار فایل صوتی منتظری پس از ۲۸ سال، یکبار دیگر موضوع ممنوعه ۶۷ در سطح وسیعی مطرح و حتی بین عناصر همین رژیم و نایب رئیس مجلس و تاج زاده بازتاب جدیدی داشت. همچنین پافشاری مطهری بر موضعش درباره اعدام‌های ۶۷ و اینکه صراحتاً پرسیده بود: «آیا شایعات درباره اتفاق سال ۶۷ درباره نحوه اجرای حکم امام [آیت‌الله خمینی] صحت دارد یا خیر؟».

به همین دلیل، نفس کاندید شدن رئیسی، برای ریاست جمهوری، معنا و مفهومش مشروعیت بخشیدن به این قتل عام است! چه رسد به برگزاری میتینگ‌های انتخاباتی رئیسی، و از همه مهمتر، کسب آرای ۱۶ میلیونی مردم، به منزله مشروعیت دادن به عامل قتل عام است. به این شکل مهندسی «آینده نظام»، آراء ۱۶ میلیونی مردم به رئیسی را پشتوانه و تکیه گاه و نشانه مشروعیت این نظام و این قتل عام می‌داند. این همان تفاوت کیفی این انتخابات و این مهندسی نظام است.

در گذشته برغم سالها سکوت در این باره، تنها این مسئولین نظام آخوندی بودند که از این قتل عام دفاع می‌کردند. اما این بار ۱۶ میلیون آراء و امضا را هم پای این فرمان خمینی و جلال آن رئیسی گذاشتند. امری که هرگز در سه دهه گذشته صورت نگرفته بود. فاصله نبوغ و کلاشی، یک پوست پیاز است. هنر کلاشی آخوندی، نزدیک به چهاردهه، نظام و خامنه‌ای را ناگزیر به چنین ترفند و دودره کردن برای آینده نظام ساخت. آنها فرزند خلف خمینی در این شامورتی بازیها هستند. در سطح و ظاهر امر، همه اذهان و افواه عامه، متوجه مهندسی انتخابات و برسرکار آوردن رئیسی... بودند. اما در پس این ترفند و در اعماق، خامنه‌ای سناریوی مهندسی نظام را در سر داشت.

اگر در سه دهه گذشته، واکنش نظام درباره قتل عام ۶۷، یک تابو و اتخاذ سکوت بود، اینبار خامنه‌ای هم پس از انتخابات به صحنه می‌آید، تا هم سخنان ساختارشکنانه و هرم و ارانه دستپخت روحانی رابه قاعده کند، و هم به اصطلاح، میوه و گل مهندسی انتخابات نظام را بچیند و بگوید: «جای شهید با جلال عوض نشود!» تا مهر ختمی بر این مسئله و تابوی سی ساله زده و در اذهان ثبت، و میخ اش را در جامعه بکوبد. زیرا هرگونه مخدوش شدن فرمان قتل عام ۶۷ توسط پایه نظام (خمینی)، ناگزیر تمامیت ولایت فقیه و دستگاه حاکم را زیر سوال می‌کشد، و اگر این مسئله مخدوش شود لاجرم باید پای سلسله قتل‌ها و اعدام‌های سال ۶۱-۶۰ و سایر قتل‌ها ۷۸ و ۸۸ و... به میان آید. تا جاییکه نوه خمینی (حسن) که در صف روحانی و حامی او بود نیز، درباره قتل عام ۶۷ با شرکت در برنامه تلویزیونی، در طرف خامنه‌ای قرار گرفت و از فرمان قتل عام خمینی حمایت کرد. خامنه‌ای برای بحث آینده نظام (پس از مرگ خود) هم، می‌خواهد این مسئله را حل کرده و پیش از اینکه بمیرد، تضمینی برای نظام ولایت فقیه بیابد. چه بسا بهتر است بگوییم، مهندسی انتخابات با مهندسی آینده نظام روی هم افتاده، و این هر دو یک معنا و مفهوم واحد را داراست.

در این دوره از انتخابات برای خامنه‌ای، علاوه بر پرهیز از آنچه در سال ۸۸ گذشت و اصل نظام را لرزاند، وجود روحانی بعنوان رئیس جمهور و فرستادن او روی صحنه سیاسی (شرایط جدید جهانی و منطقه‌ای و آمدن ترامپ) کارکرد بهتری دارد تا رئیسی! به همین دلیل از سرناگزیری، انتخاب خامنه‌ای هم برای رئیس جمهوری، کسی نیست جز روحانی! زیرا دیگر جهان، مدل دیگری از احمدی نژاد را نمی‌پذیرد. بویژه اینکه رئیسی بعنوان یکی از قاتلین ۶۷ و اعدام‌های چهاردهه، بیش از احمدی نژاد، در انزوا و طرد و تحریم قرار خواهد گرفت. (همان عملی که خامنه‌ای را مجبور کرد با تعبیر "نرمش قهرمانانه" برجام را بپذیرد.)

در همین راستای خواسته‌ی خامنه‌ای (قتل عام ۶۷)، داریوش سجادی هم، از دفتر خبرگزاری تسنیم، وابسته به سپاه پاسداران سردر آورده و می‌گوید: «بدنه شهروندی ایران عملکرد قاطعانه رئیسی در اعدام منافقین در سال ۶۷ می‌تواند به سبب آرای وی کمک کند...» همچنین در گفت و گوی بی بی سی با اکبر گنجی، در برنامه‌ی «شصت دقیقه»، مجری برنامه دقیقاً به همین موضوع «احتمالی»، که شاید برخورد قاطع ریسی با «منافقین» در اذهان مردم، برای او رای جمع کند، اشاره می‌کند.

همچنانکه جدیداً سازمان عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران در اطلاعیه مشترکی از احتمال تخریب یک گورستان حاوی اجساد اعدام‌شدگان سال ۱۳۶۷ در اهواز خبر داده‌اند. از شهر مشهد نیز گزارش‌های مشابهی به سازمان عدالت برای ایران رسیده است. بر اساس این گزارش گورستان دسته‌جمعی اعدام‌شدگان سال ۶۷ در حاشیه گورستان رضای مشهد در معرض تخریب قرار دارد.

خامنه‌ای فکر می‌کند که با چنین اقداماتی و بدنبال آن تخریب مزار قتل عام ۶۷ می‌تواند صورت مسئله را تغییر داده و از صفحه ذهن مردم و میهن پاک کند.



آنک ببین که براین سنگفرش  
زخمی تراز ستاره صبح  
هر سو گلی فتاده بخون  
این فاش گوی رازهای سربدار

در آخرین پرده از این سناریو نیز احمد خاتمی به صحنه آمده و خواهان «مدال دادن» به مجریان اعدامهای ۶۷ شد! و این تنها به نماز جمعه تهران خلاصه نشد.

جنایت سال ۶۷ هنوز پس از سه دهه، بمثابه لقمه خاردار و گشونده ایست که رژیم ولایت فقیه، نه توان فرودادن و بلعیدنش را دارد، و نه توان برون دانش را. پس از سه دهه سکوت و تابو بودن، اینک ناگزیر در یک سیاست فرار به جلو، مدعی است که: «جای شهید و جلا دهنده عوض نشود؟» تاجاییکه به مردم برمی گردد، می توانند مطمئن باشند که هرگز عوض نخواهد شد! مخاطب خامنه ای و ترس او، از اندرونی نظام و جناحهای رژیم است. تا بیش از این چنین جنایتی به رسوایی نکشد و این لقمه خاردار و گشونده را که در قتل عام ۶۷ سمبلیزه می شود، در گلولی او نچرخاند!

قتل عام ۶۷ بمثابه جنایت علیه بشریت، دومینویی است که نه تنها، راه به چهار دهه جنایت و اعدام ها را، در پی دارد، بلکه همپا و هم عرض، کلیت نظام را به زیر می کشد. این تمام داستان ممنوعه ها و تابوئی قتل عام ۶۷ برای نظام است. نفس مقوله ی ۶۷ و مطرح شدن این جنایت، نفس انتخاب و کاندید شدن رئیسی است! و برخلاف ساز و کار یکساله اصول گرایان (جمنا) برای معرفی کاندیدا، یکبارہ رئیسی آمد و همه رشته های بافته را تافته کرد. در حالیکه انتخاب خامنه ای، ناگزیر کسی جز روحانی نبود! به همین دلیل حتی پس از انتخابات، خامنه ای آراء ۱۶ میلیونی رئیسی و ۲۳ میلیونی روحانی را به عنوان رأی به «اصل نظام» مصادره می کند و انهاییه به عنوان فصل الخطاب می گوید: هر چه بوده تمام شده...»  
برای خامنه ای اگر چه وجود روحانی، بعنوان ضربت گیر مسائل سیاست خارجی، مغتنم بوده و هست، و پیش از انتخابات هم گفت: «فقط یک جا بنده دخالت میکنم، و آن جایی است که کسانی بخواهند در مقابل رأی مردم و انتخاب مردم بایستند.» و به نوعی برداشت عام این بود که سخن خامنه ای بنفع روحانی است. اما با یک تبصره باید گفت: خامنه ای، یک روحانی ضعیف را در سال ۹۶ می خواهد. بویژه پس از مرگ غیر منتظره و خوش یمن رفسنجانی (که ستون و پشتوانه جناح مقابل بود)، تا روحانی نتواند با تکیه به رفسنجانی، در برابر او قد علم کند.

به همین دلیل هم، به بحث و کشاکش آراء بیش از ۱۶ میلیونی رئیسی دامن می زدند و یا به عبارت آخوندی «آراء حلال» رئیسی. تا این دو رقیب آراء نزدیک به هم داشته باشند. موحدی کرمانی از جنتی می خواهد: «آرای رئیسی از ۱۶ میلیون به ۱۹ میلیون و آرای روحانی از ۲۳ میلیون به ۲۱ میلیون تغییر یابد. از این رو کسانی که تخلف کرده اند، باید بدانند که یک چشم بینا بالای سر آنها است.»  
روزنامه کیهان به مدیر مسئولی حسین شریعتمداری نوشته است: «به آسانی می توان نتیجه گرفت که رأی آقای رئیسی دست کم دو برابر آراء اعلام شده، یعنی نزدیک به ۳۰ میلیون است. چرا که وقتی با امکانات اندک و فرصت ۴۰ روزه توانسته است صاحب ۱۶ میلیون رأی شود، به یقین اگر امکانات فراوان و فرصت چهار ساله آقای روحانی را در اختیار داشت، تقریباً رأی چندان برای رقبای ایشان باقی نمی ماند.»  
چنین کاسه ماستی که شریعتمداری در ژورنالیست زرد کیهانی! به دریا می ریزد، اگر دوع شود! یک دریا دوع می شود.

آنها ناگزیر به چنین محاسبه هایی هستند. زیرا در پای صندوق، بدلیل اینکه نیروی اجرایی در دست روحانی است، امکان تخلف کلان بنفع رئیسی وجود ندارد، تا یک دریا دوع محقق شود، و مشابه سال ۸۸، کار به صحنه خیابان و میدان بگردد.  
باید پذیرفت با مرگ خمینی هیچ فصل الخطاب دیگری، جایگزین جنگ و جدالهای رژیم نخواهد شد تا بطور بلامنازع به آنها دهنه بزند، کما اینکه تاکنون اینچنین بوده و از این پس هم دویارگی و چند پارگی و جنگ و جدال درونی، ذاتی سیستم ولایت فقیه، چه در داخل با مردم و چه در خارج، با جهانی که رو در روی اندیشه و عملکرد قرون وسطایی و توسعه طلبانه رژیم قرار دارد ادامه خواهد داشت.

## تغییر موازنه

پیش از مرگ رفسنجانی، هر موضعی که خامنه ای می گرفت، روحانی بلافاصله به صحنه می آمد و در تقابل با سخنان خامنه ای سخنان او را به چالش کشیده و تهاجم می کرد. اما پس از مرگ رفسنجانی، این خامنه ای است که پیشدستی کرده و دست به تهاجم می زند، و سعی می کند این موازنه بدست آمده را حفظ کرده، و روحانی را به گوشه زمین براند، و با بهانه ی ربنای شجریان هم که شده، مستمسکی برای فرمان «آتش به اختیار» بیابد. خمینی در نقش ولایت فقیه وقتی یک نهیب می کشید، همه جناحهای رژیم سر جای خود می نشستند! اما خامنه ای اکنون، نه تنها نقش اپوزیسیون روحانی را خود بعهد گرفته، بلکه در کسوت فرمانده نیروهای لباس شخصی و خودسر و چماقدار ظاهر می شود. نفس چنین رویکردی، قد و قامت نزار خامنه ای، و جامه رنگ و ورورفته ی ولایت فقیهی او را نشان می دهد. اگر چه خامنه ای ناگزیر شد، بلافاصله بابک فخره عقب نشینی، آنرا از فحاشی و بی نظمی در روز قدس جدا کند. زیر این اقدامی (استفاده از گروههای فشار و لباس شخصی ها) به معنای عملی کردن همان تهدیدی است که از آن، تحت عنوان قطب بندی کردن جامعه و مسئله بنی صدر یاد کرد. عقب نشینی خامنه ای ناشی از خطر درهم شکستن ساختار رژیم در اذهان جهان و خط قرمز و وحشت خامنه ای، از به میدان کشیده شدن منازعه به خیابان و تجربه قیام ۸۸ است. و الا آتش به اختیار یعنی، بکارگیری نیروهای لباس شخصی در میدان و خیابان، و نه کار فرهنگی و مطبوعاتی!

از سوی دیگر، روحانی پس از مرگ رفسنجانی و بویژه در فرصت انتخاباتی، «یک تنه» سخنان چالش برانگیزی طرح می نمود، و پس از کسب آرا نیز می خواهد، نقش و کارکرد «رفسنجانی» را هم در خودش سر جمع و متجلی ساخته، تا وزنه و قدرتی که لازمه رویارویی با خامنه ای است را نمایندگی کند. هرگونه کوتاه آمدن از سوی دوطرف در این مقطع و توازن قوا که موضوع عشا آینده نظام است، باعث چیرگی طرف دیگر و تثبیت این صورت وضعیت جدید خواهد شد.

اگرچه نوشتار فوق در اینجا به پایان می‌رسید، اما تحولات بعدی نیز همین را نشان می‌دهد:

حکم جلب و زندانی ساختن فریدون روحانی و حمید بقایی هم، در همین دستگاه وبسترسازی نظام برای آینده، معنا و مفهوم می‌یابد. اگرچه جنگ و درگیری‌های جاری، باهدف تاکتیکی امتیاز گرفتن از روحانی برای کابینه جدید و... هم، مطرح است. اما جدای از اهداف تاکتیکی، از منظر راهبردی می‌خواهد بال و پر روحانی را بچیند و برای اقدامات آینده، پیش‌دستی کرده و زمینه چینی کند. به همین دلیل حتی احمدی نژاد را، که خود بدلیل تمرد، پیش از این از چرخه‌ی مدیریتی نظام «قیچی شده»، اما در بزنگاه‌ها، چون خروس بی‌محل، و یک مزاحم، موی دماغ خامنه‌ای می‌شود برای آینده نظام تحمل نمی‌کند. حمید بقایی را به زندان می‌کشند و هدف، جاروکردن احمدی نژاد از صحنه سیاسی نظام است. اخبار جاروکردن یاران رفسنجانی و حامیان روحانی در همین منظر مصداق می‌یابد. کار حتی با قبضه کردن دانشگاه آزاد پس از مرگ رفسنجانی و... ادامه دارد، حتی سید یحیی جعفری امام جمعه منصوب خمینی در ۳۷ سال پیش، که خامنه‌ای پیش از این گفته بود به امامان جمعه منصوب شده توسط خمینی به هیچ وجه دست نمی‌زند!، بر اثر فشارها مجبور به استعفا می‌شود.

بی‌بی‌سی در ۳۰ تیر ۹۶ خبر می‌دهد: «امام جمعه کرمان» بخاطر برخی فشارها مجبور به استعفا شده. فرزند امام جمعه کرمان که به تازگی استعفا خود را به رهبر ایران ارائه داده، گفته است که پدرش به خاطر «برخی فشارها» مجبور به استعفا شده است. ... هادی جعفری، فرزند امام جمعه کرمان به خبرگزاری ایلنا گفته است که پدرش برای اقامه نماز جمعه «مشکل جسمی» ندارد و این استعفا به خاطر «برخی فشارها» بوده است.»

گفته شده که آقای جعفری در زمان اقامه نماز عید فطر امسال دچار «مشکلاتی» شده بود اما در آن زمان گزارشی در باره این «مشکلات» منتشر نشده بود.

فرزند آقای جعفری گفته است «برخی افراد اینطور وانمود کردند که ایشان مشکل تنفسی دارد و از مسئولیت امام جمعه کرمان کناره‌برود.»

---

دو‌یچه وله فارسی در ۱ تیر ۹۶ نیز خبر می‌دهد: «پس از کرمان، امام جمعه بیرجند هم استعفا داد. استعفا امام جمعه بیرجند که به طور غیررسمی منتشر شده بود از سوی شورای سیاستگذاری امامان جمعه تأیید شد. چند روز پیش امام جمعه کرمان نیز که از حامیان دولت است به دلیل «برخی فشارهای سیاسی» کناره‌گیری کرد...»

علی رضایی از روحانیان اعتدال‌گرا و حامی دولت حسن روحانی محسوب می‌شود. مطابق برخی گمانه‌زنی‌ها کناره‌گیری رضایی از روی اجبار بوده و این مسئله بخشی از پروژه حذف یاران و نزدیکان اکبر هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی از تریبون‌های نماز جمعه است.»

حتی اگر خامنه‌ای «بیماری» هم نداشت، که دارد وجدی هم هست، مرگ غیرمنتظره رفسنجانی چیزی نیست جز ناقوس مرگ احتمالی و غیرمنتظره خودش، و چنین آن در ذهن و عمل چیزی نیست، جز سناریوی وبسترسازی برای آینده نظامی که در ظاهر دوپاره اما در باطن چند پاره است.

پایان مقاله